بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

13/8/94 امارات معتبره - دلیل انسداد - مقدمات - مفاد ادله لا حرج

**دلیل انسداد(مقدمه چهارم:لاحرج)**

یک توضیح بیشتری برای بحث جلسه قبل عرض کنم. خب ما عرض می کردیم که بین ادله لا ضرر و ادله لا حرج تفاوت وجود دارد. باید این دو تا ادله را مستقل از هم بررسی کرد. اینجور نیست که هر چی مفاد در لا ضرر باشه در لا حرج هم همان مفاد باشد. مرحوم آقای بجنوردی در قواعد فقهیه به همین نکته اشاره کرده ولی یک گونه دیگری متفاوت از آن سبکی که ما صحبت می کردیم صحبت کرده اند.ایشان فرموده اند که ما در باب لا ضرر گفتیم که قرائنی وجود دارد که مراد از لا ضرر نفی حکم ضرری است. یعنی حکمی که منشأ ضرر می شود آن را نفی می کند. خب اینگونه می گویند که امر در الأمر فی باب لا ضرر اوضح هست. **«والأمر ههنا اوضح**» میگوید در باب لا ضرر یک احتمالات دیگری هم مطرح بود اینکه رفع حکم بلسان رفع موضوع باشه مراد از نفی، نهی باشد آن مبانی دیگری که آنجا وجود دارد. ولی در واقع در قاعده لا حرج این بحث ها پیش نمی آید. **«والأمر ههنا اوضح من تلک القاعده**» یعنی در لا حرج از لا ضرر. لأنّه فی هذه القاعده صریح القرآن العظیم عدم جعل احکام الحرجیه که قوله تعالی ما جعل علیکم فی الدین من حرج به خلاف قاعده لا ضرر. فأنّ ظاهر الحدیث الشریف هو نفی الضرر لا الحکم الضرری الّا بقرائن ذکرنا هناک. خب ایشان اینگونه تعبیر می کنند.

حالا ببینیم آیا واقعا مطلب اینطوری هست یا خیر. ایشان گویا کلمه حرج را به معنای حرجی گرفته است. حرج یعنی حکمی که حرجی است. این اولا. ثانیا جعل را هم به معنای جعل تشریعی که بعدا این را تصریح میکنند که مراد از جعل جعل تشریعی است و یعنی قرار دادن شیء. در حالی که هیچ یک از این دو تا مطلب درست نیست. حرج به معنی حکم حرجی نیست. حرج به معنی ضیق است. آن تضیّق خارجی که وجود دارد آن مشقتی که بر مکلف در تکوینا تحقق پیدا می کند این حرج هست. جعل هم به معنای اینکه آن مشقّت را شارع الزام بکند به گردن شخص گذاشتن است. جعل به معنای همون جعل واقعی هست یعنی به معنای اصطلاح اصولی که یکی از خلق کردن و یک مقوله ی خلق یک خلق تکوینی

داریم یک خلق تشریعی داریم و به آن معنا نیست. جعل اصلا یعنی الزام، کتب. میگوید ما آن مشقت را برای شما قرار ندادیم به گردن شما قرار ندادیم. حالا این که مشقت را قرار ندادیم آیا به معنای این هست که ما مثلا حکمی که منشأ این مشقت هست ما بر شما الزام نکردیم؟ آیا این هست مفادش که حکمی که ینشأ منه الضرر ما این را به شما الزام نکردیم یا نه به همان لا ضرر را هم اینها می گویند اصل لا ضرر یعنی همان تضرر خارجی وجود ندارد. این هم می گوید ما، حالا این تضرر خارجی وجود ندارد نفی حکم بلسان نفی موضوع است؟ یعنی هر دو اینها در واقع کأنّهه میخواد بگه آن تضرر خارجی تحقق ندارد ولی آن تضرر خارجی ای که تحقق ندارد آیا به چه جهت هست و امثال اینها.

سوال: حاج آقا این که این جعل جعل تشریعی نیست به تنهایی که در آیات قرآن به این معنا نیست آیات دیگه...

پاسخ: اصلا جعل به این معنا ما نداریم. این جعل این اصطلاح اصولی متأخر است. جعلَ یعنی قرار دادن نه به آن معنای قرار دادن تشریعی. یک شیء را در یک جایی قرار می دهیم. فرض کنید این را از اینجا بر میداریم می گذاریم اینجا. این جعل است. جعل در واقع آن ضیق را بر گردن من قرار می دهد. جعل یعنی شیء را در یک جایی قرار دادن. نه قرار دادن به معنای اصطلاحی که الآن مرسوم شده و امثال اینها. این است که به این شکل نباید مطرح را مطرح کرد. بله ما در خود همان لا ضرر هم یک ان قلت های جدی هست که اصلا نفی حکم به لسان نفی موضوع اصلا چجوری معقول هست. آیا آن نحوه تعبیر چگونه هست چون تضرر حکمی در شریعت ندارد. اینجوری نیست که شارع گفته باشه التضرّر واجبٌ که شما بگویید که آن جا هم یک خلطی شده کأنّه ضرری در نظر گرفته شده. کأنّه ضرری ای که آن فعلی که فعل خارجی ای که ضرری هست آن لا ضرر، آن حالا یک بحث هایی دارد من نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم. به این سبک نباید مطرح کرد. این یک نکته. نکته دیگر این که ایشان ثمره این دو تا معنا را که ما در آیه شریفه لا حرج را به معنای نفی حکم به لسان نفی موضوع بگیریم یا به معنای حکمی که ینشأ منه الضرر بگیریم به این لحن تعبیر کرده. ایشان تعبیر می کند که فرق بین این دو مبنا این هست که در همین بحث ما نحن فیه جایی که احتیاط منشأ حرج باشد اگر احتیاط منشأ حرج باشد باعث حرج بشود اگر نفی

حکمی که ینشأ منه الضرر بگیریم اینجا این احتیاط مرتفع میشود چون این حکم منشأ ضرر هست اما اگر نفی بلسان نفی موضوع باشه این مورد را شامل نمی شود. این بیانی که مرحوم آخوند در اینجا دارند.

که ما اشاره می کردیم که ممکنه اصلا فی نفسه اگر کسی حتی نفی حکم، این ملازمه ای نیست بین آن دو تا مبنا و آن نتیجه گیری که در این بحث شده حالا من یه توضیح بیشتری میخواهم این مطلب را بدهم. ببینید اگر گفتیم من حرج را بر شما قرار ندادم، حرج یعنی آن ضیق خارجی. یک موقعی ممکن است ما بگوییم فعلی که آن فعل مستقیما خودش حرج آفرین است. مثلا نماز حرج نیست نماز باعث می شود که انسان به ضیق بیفتد. یک موقع مفاد آیه را اینجور معنا می کنیم آن فعلی که آن فعل تحقق خارجی اش مکلف را به حرج وادار می کند ما این فعل را واجب نکردیم. این یک تفسیر. اگر این تفسیر باشه این معنایش دقیقا همان این هست که جایی که در احتیاط به اصطلاح حرج باشد را نمی گیرد. چون احتیاط را شارع الزام نکرده است اونی که شارع الزام کرده است نماز بوده و نماز تحقق خارجی اش حرجی نیست. بله اگر شما بگویید که آن فعلی که تحقق علمی اش حرج آفرین هست ما آن فعل را بر گردن شما واجب نکردیم خب شما عیب ندارد. ولی این نتیجه گیری که ایشان در این بحث کرده است که چون حکمی که به تعبیر دیگر حالا اینجوری تعبیر بکنم، حکمٌ ینشأ منه الضرر این را دو جور میشه تفسیر کرد. حکمٌ ینشأ منه الضرر من امتثاله. نفس امتثال هست؟ خب اگر این باشد جایی که احتیاط منشأ حرج هست را نمی گیرد. چون از نفس امتثالش حرجی حاصل نمی شود. اگر گفتیم حکمٌ ینشأ ضرر من احراز امتثاله، آنجا احتیاط را شامل می شود. این تعبیر اینکه حکمٌ ینشأ منه الضرر خودش ابهام آمیز است. یا به یک تعبیر دیگر تعبیر کنیم. آن این است که اگر بگوییم که حکمی که مباشرتا آن حکم مکلّف را به حرج وادار می کند آن مواردی که حرج در احتیاط هست را شامل نمی شود. اگر حکمی که با واسطه حکم عقل مکلّف را به حرج وادار می کند اگر این را بگوییم باز موارد احتیاط را شامل می شود. یعنی در واقع این تفسیر تاب هر دو احتمال را دارد. حکمٌ ینشأ منه الضرر تاب هر دو احتمال را دارد که البته ما در مورد آیه میگوییم اصلا حکمٌ ینشأ منه الضرر نیست. آیه می گوید ما آن حرج خارجی را بر گردن شما قرار ندادیم. آن حرج

خارجی را بر گردن شما قرار ندادیم را خود این را دو جور می شود تفسیر کرد یعنی به اعتبار اینکه فعلی که خود آن فعل امتثالش حرجی است آن را میخواهیم بگوییم یا آن فعلی که امتثال قطعیش احراز امتثالش منشأ حرج هست ذاتا این روایت هر دو را می گیرد. بنابراین هر دو احتمال ذاتا هست البته ما دیروز هم عرض می کردیم که آن تناسبات حکم موضوع و اینکه آیه در مقام امتنان هست و امثال اینها اقتضا می کند که معنای عام اراده کنیم هر جور تفسیر بکنیم معنای عام اراده کنیم و موارد احتیاط را هم شامل بشود. ولی نه اینکه منهای آن قاعده تناسبات حکم موضوع خود این تعبیر یک تعبیر شمولیت و عمومیتی داشته باشد و بنابراین عین همین بحث را در لا ضرر می شود گفت یعنی آن چیزی که منشأ تعمیم است اگر بحث تناسبات حکم موضوع و آن ارتکازات عقلائی که همراه این روایات و امثال اینها هست در هر دو می توانیم معنای تعمیمی را مطرح کنیم. خب حالا این یک توضیح اجمالی درس

سوال: تقریب مرحوم شیخ و مرخوم آخوند هم عین هم دیگه شد. یعنی مثلا حکمی که ینشأ من امتثاله یا من احراز امتثاله ضرر یا آن فعلی که ینشأ من امتثاله یا من احراز امتثاله ضرر. یعنی نهایتش این است که حکم یا فعل.

پاسخ: عرض کردم این ها هر دو اش را در هر دو تفسیر دو گونه احتمال را می تونیم ما پیاده بکنیم. اینطور نیست که این دو تا تفسیر مختلف ما هر کدام یک اقتضای مختلف داشته باشه را هر دو احتمال عرض من این است این تفکیکی که مرحوم آخوند بین این دو تا احتمال قرار داده است آن تفکیک درست نیست. منهای بحث القای خصوصیت بحث تناسبات حکم موضوع منهای آن هر دو تفسیر تاب هر دو احتمال را دارد. بنابراین این تفکیکی که در کلام مرحوم آخوند هست این تفکیک درست نیست ایشان هم همان تفکیک را پذیرفته است. عرض کردم ما، خب حالا این یک اجمالی از این بحث

حالا این قسمت بحثی که ایشان حالا مطرح کردند بماند.

خب این اجمالی از بحث های لا حرج تا اینجا.

دوسه تا نکته این جا در مورد لا حرج مبانی حاج آقا هست یک توضیحاتی در مورد این مبانی عرض می کنم و تأثیرشان را در این بخش می گویم.

سوال: این بحث هایی که لا حرج حکم عقل را نمی تواند بردارد اینها را چگونه بحث می کند در اینجا.

حاج آقا یک نکته ای را مطرح می کردند در لا حرج حالا قبل از اینکه آن چیزها را بپردازم ایشان می فرمودند که اگر ما حکم عقل به لزوم امتثال در علم اجمالی را حکم تنجیزی عقلی بدانیم، حکم تنجیزی بدانیم، و هیچ شارع مقدس نتواند در این حکم نقش داشته باشد، خب طبیعتا معنا ندارد که شارع بگوید که من حکم حرجی را برداشتیم. ولی وقتی حکم عقل را ما تنجیزی ندانیم بگوییم احتیاط ولو عقل حکم می کند به لزوم احتیاط ولی این یک حکم تعلیقی عقلی است. یعنی معلّق به عدم ورود ترخیص از شارع است. بنابراین اگر معلق بر ورود ترخیص از شارع بگیریم مانعی ندارد که شارع بگوید که من این حکم عقل را برداشتم که برداشتم به این معنا است که ترخیص جعل کردم. این بازگشتش به این معنا هست که شارع مقدس با جعل ترخیص آن حکم عقلی را مرتفع می کند. پس بنابراین اینکه ما بگوییم چون لزوم احتیاط حکم عقلی است بنابراین لا حرج نمی تواند ناظر به او باشد این با توجه به این بیان ناتمام بودنش روشن می شود.

سوال: فرمایشات شما که الان فرمودید دیگه لا حرج آن حکمی که به واسطه امتثال علمی اش حرج حاصل میشه آن حکم را مرتفع نمی کند نمی کند. خود احتیاط را مرتفع می کند. آن بحث تناسب موضوع دیگه جاری نمیشه اینجا.

پاسخ: یعنی بستگی دارد یعنی بحث این هست حتی اگر ما گفتیم که مراد از این روایت آن چیزی است که مستقیما از آن حرج حاصل می شود آن چیزی که مستقیما و نه با واسطه اینجا احتیاط مستقیما ازش حرج حاصل میشه و شارع می تواند لزوم احتیاط را بردارد نه آن تکلیف واقعی ای که منشأ لزوم احتیاط است. و اینها با هم دیگه هم فرق دارد که حالا بعدا فرقش را عرض می کنم. دو جور ما ممکنه، یک موقع ما ممکن است بگوییم شارع وجوب صلوه را به دلیل اینکه وجوب صلوه با واسطه منشأ حرج هست آن را بر می دارد یک

موقعی ما میگوییم نه وجوب صلوه را بر می دارد شارع خود وجوب احتیاط را بر می دارد به دلیل اینکه برداشتن وجوب احتیاط شارع می تواند وجوب احتیاط را بردارد. وجوب احتیاط حکم تنجیزی عقلی نیست حکم تعلیقی عقلی هست و برای شارع امکأنّه دارد که این را بردارد. البته حالا این نکته را هم عرض بکنم حتی مرحوم آقا ضیاء که علم اجمالی را علت تامه می دانند به یک معنایی حالا مرحوم شیخ انصاری هم همینجور اینها به یک معنایی از معانی مجال تصرف شارع را در موارد احتیاط باز می دانند آن این است که اینها میگویند آن چیزی که عقل حکم می کند اینی که مکلّف باید مفرغ ذمّه بیاری اعم از مفرغ ذمّه حقیقی و مفرغ ذمّه تعبدی. بنابراین ممکن است شارع جعل مفرّغ کند جعل امتثال کند. جعل امتثال کند. بنابراین اگر شارع جعل امتثال کرده باشد خب طبیعتا آن وظیفه ای که عقل بر گردن مکلف گذاشته است آن وظیفه تحقّق پیدا کرده است با، مثلا اگر شارع گفته باشد که امتثال یک طرف بدل از واقع است. نتیجتا احتیاط لازم نیست چون شما احتیاط را برای چی می خواستید؟ برای رسیدن به امتثال تکلیف. اگر می گفتیم آن امتثالی که عقل حکم می کند اعم از امتثال تکوینی و امتثال تعبدی هست خب طبیعتا با هر طرف، آن طرفی که اتیان می کنید یا واقع است که خب امتثال شده یا بدل الواقع است امتثال به اصطلاح تعبدی هست پس بنابراین اگر این باشد لزوم احتیاط هم برداشته می شود. روی این بیان هم ما ممکن است بگوییم که قاعده لا حرج ممکن است لا حرج به دلالت التزامی این لا حرج می گوید که من حرج را برداشته ام. اگر بگوییم اطلاقش احکام عقلیه را هم شامل می شود به این خاطر که احکام عقلیه را هم شارع می تواند به جعل بدل آن را بردارد. پس بنابراین مانعی ندارد که بگوییم ناظر به احکام عقلی است. البته دیگه اونوقت بحث های استظهاری باید کرد که آیا یه همچین استظهاری می شود از این روایات کرد که ناظر به موارد احتیاط عقلی باشد که بالملازمه جعل بدل را بتوانیم استفاده بکنیم یا بالملازمه این مطلب را نمی شود از آن استفاده کرد.

این را هم حالا روی مبانی، اگر ما قبول نداریم،

حالا این نکته را هم عرض بکنم. به نظر من جعل بدل مقبول نیست تا شارع در احکام واقعیه اش تصرف نکنه در مرحله امتثال که معنا ندارد تصرف در مرحله امتثال بدون تصرف در مرحله جعل و اصل چیز، حالا روی مبانی آقایون دارم

سوال: ترخیص هم باید قائل بشن دیگه علی القاعده؟ یعنی برگردانند دیگه بگویند ترخیص هم پس میشه؟ ترخیص هم باید قائل بشن دیگه همونطوری که میگویند با امتثال یک طرف میتونه آن .... که عقل گفته بود

پاسخ: یعنی اگر شارع مقدس آن یک طرف را بدل از واقع قرار داده باشد

سوال: خب می تونه ترخیص هم جعل کند دیگه چه اشکالی دارد؟

پاسخ: ترخیص را چطوری جعل می کنند؟ یعنی با بدل قرار دادن یک طرف در نتیجه طرف دیگه مرخصٌ فیه باشه که خب همینه است دیگه. یک موقع ذاتا که ایشان که دیگه نمی تونه ترخیص قرار بده. ایشان حدسش اینه گاهی اوقات ما از ترخیص کشف می کنیم که طرف دیگر جعل بدل قرار داده است. چون ترخیص بدون جعل بدل معقول نیست اطلاق دلیل اگر موردی را که این مورد را بگیرد از این اطلاق کشف می کنیم که آن لازمه ای که بدون آن لازمه ترخیص شارع معقول نیست آن را هم کأنّه در رتبه سابقه جعل کرده است.

این تقریباتی هست که مرحوم آقا ضیاء و احیانا مرحوم شیخ در بحث احتیاط و اینها خیلی ایشان مرحوم شیخ در رسائل مفصل وارد این بحث شده که آیا ادله برائت می تواند ناظر به جعل بدل باشد، نمی تواند نازل به جعل بدل باشد آن بحث ها را مطرح کرده است که مثلا مشکل مشکل اثباتی است در واقع می گوید نه این ادله برائت قائل به جعل بدل نیستند چون ناظر به جعل بدل نیستند بنابراین باید در اطراف علم اجمالی را انسان احتیاط کند.

خب این اجمالی از بحث های مربوط به اصل قاعده لاحرج و ارتباطش با دلیل انسداد که محصل عرض ما این شد که به نظر ما هر جور تفسیر بکنیم لا حرج را به هر حال لا حرج نسبت به جعل احتیاط هم بر می دارد با توجه به این قرینه که عرض کردم اگر احتیاط را بر، به خصوص حالا اگر به طور کلی هم نگوییم در بحث انسداد که معظم احکام فرض این

هست که حرجی هست آن دیگه تردیدی نیست. در جایی که معظم احکام بخواهد حرجی باشد اینجا قاعده لا حرج آن را مرتفع می کند.

سوال:...... هم تبعیض در احتیاط ..

پاسخ: حالا نتیجه ش چی هست آن را بعدا در موردش صحبت می کنیم.

سوال: حاج آقا اینکه بگوید که در موارد حرج تکلیف نیست، این الان خب در آن بحث در بحث علم اجمالی اینکه جعل بدل بکند خب معنا ندارد که بگوییم شارع مقدس در امتثال حکومتا دارد توسعه میدهد.

پاسخ:

خب این اجمالی از بحث تا اینجا. در دلیل لاحرج چند تا دلیل دارد. یک سری ادله در کتاب قواعد فقهی مرحوم آقای بجنوردی ذکر کردن حالا بعضی هاش که اصلا دلیلیتش خیلی روشن نیست. کلّ شیءٍ امر النّاس به فهم یستوون و کل شیءٍ لا یستوون فهو موضوع عنهم آن ممکن است ناظر به تکلیف ما لا یطاق باشد نه تکلیف امر حرجی و امثال اینها و همچنین (لا یکلّف الله نفسا الّا وسعها) وسع معلوم نیست مراد این هست که آن امری که راحت هست امری حرجی را بگوییم داخل در وسع نیست اینها چیز نیست اینها دلالتش خیلی روشن نیست مگر قرینه خاصی وجود داشته باشد. وسع به معنای این هست تکلیف ما لا یطاق جایز نیست. اما عمده اش ادله دیگر هست که آیه شریفه ما جعل علیکم فی الدین من حرج ما یرید الله لیجعل علیکم فی الدین من حرج یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر. این آیه و روایات زیادی که در این بحث وجود دارد. خب در این بحث یک روایتی هست که یک تعبیری دارد (فأنّ الدّین لیس بمضیِّق) مضیِّق آقای قائینی دیدم دارد می خواند. ولی من تصور می کنم که فأنّ الدّین لیس بمضیِّق نیست لیس بمضیَّق هست. چون تعبیراتی در بعضی روایات دارد که در صحیحه اسماعیل جوفی هست «الدّین واسع». واسع در مقابل مضیَّق هست. این واسع از جهت لفظی می خوام چیز بکنم خیلی از جهت معنایی تفاوت جدی ندارد. مضیِّق مثل اینکه اسم فاعل نیست. مضیَّق مثل اینکه اسم مفعول است در مقابل واسع. دین تنگ نیست دین گشاد است و وسیع هست و امثال اینها که اشاره به این

هست که در دین امور حرجی جعل نشده و امثال اینها. این یک نکته که شبیه به این هم در طبری از ابن عباس نقل کرده ما جعل علیکم فی الاسلامِ، در تفسیر آیه گفته ما جعل علیکم فی الاسلام من ضیقٍ هو واسعٌ. هو یعنی الاسلام واسعٌ. این تعبیری است که از طبری نقل شده است.

خب حالا این یک نکته در پرانتز بود

اما چند تا بحث جانبی اینجا وجود دارد. یک بحث این هست که حاج آقا قاعده لاحرج را می گویند فقط حرج شخصی نیست اعم از حرج شخصی و حرج نوعی هست. جایی که یک شیئ برای نوع مکلفین حرجی باشد از کل مکلفین برداشته شده حتی از آن کسی که حکم برای او حرجی نیست این مبنای ایشان هست. این مبنا اولا در ما نحن فیه تأثیرش در دلیل انسداد این هست که دلیل انسداد را روان تر می کند چون احیانا ممکن است شخصی بگوید که حرج برای همه مردم نیست دلیل انسداد نتیجه ش این هست که برای کسانی که حرجی هست انسداد مقدمه ش تام باشه ممکن است یک نفر براش حرجی باشه یک نفر براش حرجی نباشد.

این است که اگر ما روی این مبنا مشی بکنیم تمامیت دلیل انسداد راحت تر می شود. ولی خب خود این مبنا، خود این مبنا حاج آقا عمدتا استدلالشون به یک سری روایاتی هست که حکمی را می گوید شارع جعل نکرده است. مثلا به جای وضو تیمم جعل کرده است. نمی دونم مثلا قطراتی از وضو که در ظرف ریخته بشود می گوید مانعی ندارد این قطرات. چون یکی از بحث هایی که در روایات هست آب مستعمل در طهارت برای رفع هدف اکبر که باهاش انجام شده است با آن آب نمیشه وضو گرفت. طهارت با آب مستعمل فی رفع هدف الاکبر جایز نیست. در روایات هست که این آبی هست که کاملا برای رفع هدف اکبر استفاده شده باشد و الا چند قطره ریخته باشه داخل آب این مانع از غسل کردن، ترشّحاتی که این شکلی هست مانع این ها نیست. روی این تمسّک کرده به ما جعل علیکم فی الدین من حرج. این ترشحات برای نوع افراد هست که نمی توانند از ترشّحات جلوگیری کنند حالا اینجور نیست که هیچکس از اشخاص نتواند و تازه این مال جایی هست که طرف می

خواهد در کر طرف در عرض کنم خدمت شما در قلیل و اینها بخواهد غسل کند و الا در کر که گویا.

حالا غرض این نکته هست که تعلیلاتی که در روایات وارد شده به نفی حرج آن تعلیلات را شاهد می گیرند برای اینکه این لا حرج اختصاص به حرج شخصی ندارد حرج نوعی را هم شامل می شود. یک مؤیدی هم برای بیان حاج آقا هست آن مؤید این هست که اساسا به طور کلی عقلائا احکام این مدلی که در مقام ترخیص هست امثال اینها این احکام را دائر مدار نظر شخصی و مورد شخصی قرار نمی دهند مثلا در امارات اماره ای که جعل می کنند این اماره ای که بر خصوص شما ظن بیاورد بر خصوص یک مکلف ظن شخص مکلف را مدار حجّیت و معذّریّت اماره قرار نمیدهند. بلکه ظنّ نوع مردم را ملاک قرار می دهند.

بخاطر اینکه هرج و مرج میشه اگر دائر مدار شخص قرار بدهند که مرحوم نائینی هم اشاره می کند که امارات امارات به نحو نوعیه ملاحظه میشه که البته نتیجه گیری هایی گاهی اوقات از این اصطلاح شده که آن نتیجه گیری غلط است. گاهی اوقات تصور می شود که باید ظنّ در نوع موارد را ملاحظه کرد. در حالی که این بیان اقتضا می کند ظنّ در خصوص مورد ولی برای نوع مکلّفین. برای نوع مکلّفین در خصوص مورد. دو جور هست ظنّ نوعی گاهی اوقات به اعتبار نوع مکلّفین است گاهی اوقات به اعتبار نوع موارد هست. این بیان مرحوم نائینی می گوییم که بیان درستی هم هست اقتضا می کند که ظنّی که مدار هست ظنّ نوع مکلّفین ملاک باشد خصوص شخص مکلّفین ملاک نباشد. می خواهم عرض بکنم این نکته که یک نکته عقلائی هست این هم مؤیّد این می تواند باشد

سوال: تو حرج که حاج آقا ....

پاسخ: نه از باب تعذیر هست اینها. احکام تعذیریه است یعنی از باب ترخیصی هست که می خواهد در مکلف ها ایجاد بکند. و این ترخیص ها باعث می شود که سوء استفاده از آن بشود.

سوال: نه دیگه قرار شد حرج شخصی هم قبول کنیم دیگه؟

پاسخ: حرج شخصی که قبول است.

سوال: اگر حرج نوعی نبود حرج شخصی قبول است.

سوال: آن که حرج شخصی که مسلم است.

سوال: یعنی اشکال نمی آید آنجا. در امارات می آید. یک نفر میاد میگه من اطمینان کردم بقیه میگن بیجا کردی اطمینان کردی.

پاسخ: درست است اگر اینجور بیان باشد ما باید بگوییم که فقط حرج نوعی نه هم حرج نوعی و هم حرج شخصی حالا بگذریم از این بیانی که عرض کردم

البته در بحث لا حرج یک بحث هایی باید مطرح بشود که ما چطوری لا حرج را تفسیر کنیم که هم حرج نوعی را شامل بشود و هم حرج شخصی را. نحوه تفسیر ما نسبت به لا حرج چی هست که هم حرج نوعی را بگیرد هم حرج شخصی را.

یکی دو تا سرفصل بحث را عرض بکنم. ما یک بحث همین بحثی که حرج شخصی و حرج نوعی هست دیگه بحث عمده دیگری ندارد. در موردش یک مقداری صحبت می کنیم. عمده بحث یک بحث دیگر است که در ما نحن فیه هم تأثیر دارد. حاج آقا در لاحرج لا حرج را در محرمات جاری نمی دانند.

سوال: مطلقا؟

پاسخ: مطلقا. مطلقا ایشان لا حرج را مختص واجبات می دانند و نه در محرمات. حالا ببینیم بیان ایشان چی هست و تأثیرش در این بحث چی هست عمدتا در بحث آینده این مطلب را می خواهیم دنبال کنیم.

سوال: حاج آقا اینکه نفی حکمه یا ترخیص است این را هم بیان می کنید یا نه براتون واضح هست که ترخیص است و نفی حکم نیست لا حرج. اگر در لاحرج کسی عمل کند به حکم حرجی آن تکلیف برداشته می شود؟

پاسخ: نه خیلی مهم نیست حالا این بحث. آن بحث در جای خودش. آنها بیشتر از ظهور ترخیص ندارد. چیز نداریم بر دلیل بر عظیمت بودن نداریم. خیلی بحث نداریم خیلی هم

تأثیری ندارد در بحث انسداد. ما چیزهایی که یک مقداری تأثیری در بحث انسداد داشته باشد آنها را می خواهیم دنبال کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد